

لزوم و چگونگی تعیین مبیع در بیع کلی فی الذمه

(مطالعه تطبیقی فقه امامیه، حقوق ایران، انگلستان و مصر)

رسول احمدی فر*

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۱۰/۱۳؛ تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۰/۰۹

چکیده

به موجب بند ۳ ماده ۱۹۰ قانون مدنی، یکی از شرایط اساسی صحت معامله، معین بودن موضوع آن است. در این ماده علم به موضوع معامله از شرایط صحت آن نیست. براین اساس در این مقاله موضوع بحث، لزوم و چگونگی تعیین مبیع کلی فی الذمه است که به روش بنیادی- کاربردی به مطالعه آن می‌پردازیم. براساس نتایج مقاله، تعیین مبیع کلی فی الذمه در سیستم‌های حقوقی مورد مطالعه، لازم است و تعیین نشدن آن باعث بطلان قرارداد می‌شود. مبیع کلی فی الذمه در حقوق ایران از راه توصیف یا انتخاب نمونه تعیین می‌شود. در حقوق مصر ممکن است افزون بر این موارد، مبیع با اقرار مشتری بر علم به مبیع، نیز تعیین شود. در حقوق انگلستان مبیع کلی فی الذمه به شیوه توصیف، نمونه یا مناسب بودن برای هدف خاص تعیین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: بیع، تعیین مبیع، علم به مبیع، کلی فی الذمه.

مقدمه

معین بودن مبیع از شرایط اساسی صحت بیع است. درصورتی که در عقد بیع این نتیجه به دست نیامده باشد، عقد باطل است. قانون مدنی ایران برای تعیین مبیع از روش‌های معلوم فقهی، یعنی با توصیف (ماده ۳۵۱ ق.م) یا از طریق نمونه (ماده ۳۵۴ ق.م) استفاده کرده است. مبیع در حقوق مصر در کنار تعیین از شیوه‌های یادشده (أبوسعود، ۲۰۱۰: ۱۰۴)، از راه اقرار مشتری به علم به مبیع نیز تعیین می‌شود. در حقوق انگلستان برای بیع کلی فی‌الذمه اصطلاح مبیع آینده استفاده شده است که به سه شکل معین می‌شود: توصیف، نمونه و مناسب بودن برای هدف خاص. براین اساس، هدف این مقاله بررسی و مطالعه لزوم و چگونگی علم به مبیع کلی فی‌الذمه است و با توجه به اینکه در سیستم‌ها حقوقی مطالعه شده، موضوع بحث دارای منابع قانونی و دکترین مناسی است، ورود آنها در حقوق ایران می‌تواند به نوین ساختن قوانین درخصوص بیع کمک کند. این مقاله در دو بخش به این موضوع خواهد پرداخت: ۱. لزوم معلوم و معین بودن مبیع؛ ۲. چگونگی معلوم و معین کردن مبیع.

نهادن شرط علم به مبیع برای صحت بیع (علم به مبیع شرط صحت بیع)

قانون گذار معلوم بودن را از شرایط اساسی صحت معامله ندانسته است، اما در ماده ۲۱۶ ق.م از علم اجمالی صحبت کرده و علم به موضوع معامله را از راه‌های رفع ابهام دانسته است که باعث معین شدن آن می‌شود. ماده ۳۴۲ ق.م مقرر می‌دارد: «مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است»، ناظر بر این است که علم به موضوع معامله از شرایط صحت معامله است. ماده ۳۵۱ ق.م هم درخصوص تعیین مبیع کلی مقرر می‌دارد: «درصورتی که مبیع، کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد، بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر شود». در فقه علم به عوضین را از شرایط صحت بیع ندانسته‌اند (یوسفی، ۱۴۱۰: ۵۲۳/۱؛ حلبی، ۱۴۰۳: ۳۵۲) و آنچه که لازم دانسته شده، «رفع جهالت از مبیع است» (حلبی، ۱۴۰۳: ۳۵۲) به نحوی که غرر متنفسی شود. اما در حدیث نبوی علم از ارکان بیع سلف است (أسدی، ۱۴۱۳: ۱۳۵/۵). در کنار این حدیث، شارحین کمتر به لزوم علم به مبیع اشاره کرده و به جای آن بر لزوم رفع جهالت از مبیع تأکید کرده و تعیین مبیع را کافی دانسته‌اند. صاحب الکافی فی الفقه هشت شرط را برای صحت سلف ذکر کرده که یکی از آنها تعیین مبیع با توصیف است و لزوم تعیین را به این خاطر شرط می‌داند که «جهل به مبیع عقد را باطل می‌کند» (حلبی، ۱۴۰۳: ۳۵۲). در مجتمع البحرين آمده است که «بیع سلف بیعی است که ثمن آن حال و مبیع با توصیف معین می‌شود» (طربی،

لزوم معلوم و معین بودن مبیع

علوم بودن

در بیع کلی فی‌الذمه بایع در زمان اجرای تعهد باید به مقاد فرارداد آگاهی داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۹/۲: ۱۷۸) و مشتری هم بایستی با علم به مبیع، همان کالایی را تحويل بگیرد که موضوع قرارداد بوده است. مرجع حل اختلاف در موقع بروز اختلاف باید بتواند مقاد عقد را شناسایی کند. هدف از علم به موضوع عامله رفع غرر از آن است و به این منظور قانون گذار معین بودن را از شرایط اساسی موضوع معامله دانسته است. ماده ۱۹۰ ق.م که در بیان شرایط اساسی معاملات است، از علم صحبتی نکرده و آن را جزء شرایط اساسی صحت معامله ندانسته است. ماده ۲۱۶ ق.م درخصوص علم به مبیع و در بیان رفع ابهام از مبیع مقرر می‌دارد: «مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است». لذا ممکن است بحث واحد یا کثرت، معین و معلوم بودن مبیع مطرح شود.

وحدت یا کثرت، علوم و معین بودن مبیع

علم در مقابل جهل است و هر چیز معلوم، مجھول نیست. به آنچه علم داریم، تردید نداریم، انسان عالم به موضوع انسانی مردد نیست. پس چگونه می‌توان علم به موضوع را از معین

۱. برای دیدن نظر مخالف: کاتوزیان، ۱۳۸۴/۱: ۱۰۹-۱۱۰؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹/۲: ۱۷۷؛ شهیدی، ۱۳۸۰: ۳۰۶

آن مطابق قواعد عامه مبیع تعیین می‌شود، دامنه بیشتری دارد.^۱ تعیین مبیع باعث تمیز می‌شود. علم باعث شناخت اوصاف مبیع است و ممکن است مبیع معین باشد بدون اینکه مشتری علم کافی به آن داشته باشد. بنا بر شرط بودن علم کافی به مبیع، که ضامن سلامت رضای مشتری است، علم به مبیع باید وقت تأیید عقد یا قبل از آن موجود باشد» (منصور، ۱۹۵۶: ۶۸؛ خضر، ۱۹۷۲: ۵۳). «تحقیق علم در این زمان باعث تحقق هدف (علم به مبیع) می‌شود و منتج به روشن شدن رضای مشتری» (قاسم، ۲۰۰۸: ۹۲). «علم به مبیع با ذکر جنس، نوع و مقدار آن حاصل می‌شود. مثلاً بگوید صد متر پارچه هندی خوب» (سنهروری، ۲۰۰۹: ۴۱۹). بر اساس ماده ۴۱۹ ق. م مصر، «۱. مشتری باید به مبیع علم کافی داشته باشد. علم کافی زمانی محقق می‌شود که اوصاف اساسی آن کاملاً بیان شده و بر این اساس مبیع شناخته شود؛ ۲. اگر در عقد ذکر شود که مشتری عالم به مبیع است، حق درخواست ابطال بیع به ادعای عدم علم به مبیع ساقط می‌شود. مگر اینکه تدلیس بایع را ثابت کند.» و «هدف قانون‌گذار از این ماده این بوده که حمایت بیشتری نسبت به قواعد عمومی قراردادها در بیع از رضای مشتری کند و حمایت موجود در قواعد عمومی قراردادها در بحث عیوب اراده را کافی ندانسته است. آن مقدار اضافه این است که مشتری باید علم کافی به مبیع داشته باشد والا مشتری حق ابطال بیع را خواهد داشت» (قاسم، ۲۰۰۸: ۹۰). با توجه به بند ۲ ماده ۴۱۹ ق. م مصر، درصورتی که مشتری به مبیع علم نداشته باشد، برای او حق درخواست ابطال عقد وجود دارد: «اگر در عقد بیع ذکر شود که مشتری به مبیع علم دارد حق درخواست ابطال بیع از طرف او با ادعای عدم علم به مبیع ساقط می‌شود...». در این صورت عقد بیع ابطال‌پذیر است. سبب آن تقریر قابلیت بطلان عقد به لحاظ عدم حصول علم است، و علت آن نیز بر اساس خیار رؤیت در شریعت اسلام می‌باشد که منشاً احکام علم به مبیع است، که فقط برای مشتری وجود دارد نه بایع» (فرج، ۱۱۱-۹۴: ۲۰۰۲). اگر برای مشتری علم به مبیع محقق نشود، حق درخواست بطلان عقد را به شیوه‌های حصول علم که بیان شد، دارد. البته درخصوص مبنای این بطلان اختلاف نظر وجود دارد و علت آن اختلاف درباره شرط بودن علم به مبیع است که آیا شرط مستقلی برای صحت رضای مشتری موجود است یا

۱. مقتضای قواعد عامه این است که محل التراجم باید معین یا قابل تعیین باشد والا عقد باطل است. همان‌گونه که تحقق نیافن علم مشتری به مبیع، باعث ایجاد حق درخواست ابطال بیع برای مشتری می‌شود.

(۴۰۱/۱: ۴۰۸). شیخ الطائفه در نهایه در بیان شروط سلف مقرر می‌دارد: «تمیز جنس مبیع از غیر آن (معین بودن مبیع) و تحدید آن با وصف، اگر جنس ذکر شود و توصیف نشود، بیع باطل است» (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۹۵). ایشان در جای دیگر از «لزوم معین بودن و سیله ارزیابی مبیع (پیمانه و وزن) صحبت می‌کند» (طوسی، ۱۳۷۸: ۱۶۹). فاضی ابن‌براچ در کتاب مهدب «بیع سلف را بیع موصوف در ذمه می‌داند که به موجب آن کالایی که با وصف تعیین می‌شود، برای مدت معینی پیش فروش می‌شود» (فاضی ابن‌براچ، ۱۴۰۶: ۳۵۱/۱). ابن‌ادریس حلی در کتاب سرائر ضمن تشریح بیع سلف، شروط مربوط به تعیین آن را چنین بیان داشته است: «۱. تمیز مبیع از غیر آن؛ ۲. تحدید مبیع با توصیف آن؛ ۳. ضبط مبیع به واسطه صفات آن. در نهایت بر لزوم معلوم بودن پیمانه و سیله سنجش مبیع اشاره می‌کند و مقرر می‌نماید میزان مبیع بر این اساس بایستی معلوم باشد» (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳۰۶/۲).

در حقوق مصر «موضوع تعاقد باید تحدید شود. متعاقد فقط ملزم و متعهد به آن چیزی است که در عقد آمده است» (سنهروری، ۲۰۰۹: ۴۰۸-۴۰۸/۱). بند ۱ ماده ۴۱۹ ق. م مصر در بیان لزوم علم به مبیع توسط مشتری مقرر می‌دارد: «مشتری باستی به مبیع علم کافی داشته باشد». بیع شیء مستقبل صحیح است اما این شیء باید ایجادشدنی باشد و خصایص آن نیز معین شود و مبیع به گونه‌ای توصیف شود که از مشتری رفع جهالت شود. در حقوق این کشور اثر جهل مشتری به مبیع ابطال‌پذیر بودن بیع است. این از بند ۲ ماده ۴۱۹ ق. م مصر دریافت می‌شود، «اگر در عقد بیع ذکر شده باشد مشتری عالم به مبیع است، حق او در دعوى بطلان بیع به لحاظ عدم علم به مبیع ساقط می‌شود...» و «درخواست ابطال فقط به مصلحت مشتری است و برای مصلحت او تقریر شده است» (قاسم، ۹۴: ۲۰۰۸). معلوم بودن مبیع برای مشتری از شرایط مبیع است. در ماده ۴۱۹ ق. م فقط بر اشتراط علم به مبیع اکتفا شده و علم را تعریف نکرده است. بعضی چنین گفته‌اند: «معنای علم از هدف بیان آن فهمیده می‌شود، و آن عبارت است از اینکه بایستی اراده مشتری نسبت به مبیع روشن شود، و آن عبارت است از علمی که شایستگی این را داشته باشد که به رضای سالمی برای خرید تعلق گیرد» (شرقاوی، ۱۹۷۵: ۳۸). نویسنده‌گان مصری به پیروی از قانون بین معلوم و معین بودن مبیع تفاوت قائل شده‌اند (فرج، ۲۰۰۲: ۱۰۵). ممکن است مبیع به اندازه کافی معین باشد بدون اینکه مشتری به آن علم داشته باشد. «علم از مجرد معرفتی که با

۱. مقتضای قواعد عامه این است که محل التراجم باید معین یا قابل تعیین باشد والا عقد باطل است. همان‌گونه که تحقق نیافن علم مشتری به مبیع، باعث ایجاد حق درخواست ابطال بیع برای مشتری می‌شود.

فقط برای تطبیق با قواعد عمومی قراردادها در خصوص اشتباه است؛ مانند عیبی از عیوب رضا؟ گفتنی است، برخی علم به میبع را با توجه به قواعد اشتباه شرط دانسته‌اند (سلطان، ۱۹۹۲: ۷۲؛ مرقس، ۱۹۹۸: ۹۰؛ سنهروری، ۲۰۰۹: ۱۲۰؛ عدوی، ۱۹۸۸: ۹۰). مطابق این نظر اگر به دلیل جهل مشتری، حکم به بطلان عقد به میبع داده شود، این حکم بر مبنای اشتباه است. فایده ماده ۴۱۹ ق. م در معاف شدن مشتری از اثبات اشتباه پدیدار می‌شود. برخلاف قواعد عامه، بایع در صورت اجتناب از بطلان بیع، باید ثابت کند مشتری به اشتباه نیفتاده است. «بعضی دیگر نظر بر ابطال بیع به خاطر عدم علم به میبع مستقلان، و بدون توجه به احکام اشتباه دارند. در ابطال به سبب عدم علم به میبع، کافی است مشتری ثابت کند به میبع علم نداشته است. مجرد عدم علم به او حق درخواست ابطال به این سبب می‌دهد ولو در اشتباه نباشد و او حق درخواست ابطال را دارد بدون اینکه شروط اشتباه برای او فراهم باشد» (فرج، ۲۰۰۲: ۱۱). «نه اثبات اشتباه بر عهده مشتری است، و نه اثبات اینکه دیگری مثل او در چنین اشتباهی بوده یا بیان این موضوع برای او مثل احکام اشتباه سهول باشد. مؤذای این نظر که نظر راجح می‌باشد، این است که شرط علم به میبع شرط مستقلی برای صحت رضای مشتری است» (قاسم، ۲۰۰۸: ۹۶-۹۷). «بطلانی که در ماده ۲/۴۱۹ قانون مدنی مقرر شده، نتیجه‌ای مستقل از عدم علم کافی به میبع است و مربوط به نظریه اشتباه نیست. بلکه نتیجه عدم روشن شدن رضای مشتری به اوصاف میبع در نتیجه تخلف بایع از انجام تعهدش مبنی بر بیان تمام خصوصیات میبع در زمان انعقاد عقد است» (مهری، ۱۹۹۰: ۱۰۸).

معین بودن

یکی از شروط میبع معین بودن آن است (بند ۳ ماده ۱۹۰ ق.م.). منظور از معین بودن میبع در بیع کلی فی الذمه، تعین نوع میبع است به گونه‌ای که از انواع دیگر کالاهای تشخیص داده شود. بیع کلی باید «موضوعی معین داشته باشد و مورد این معامله که همان میبع کلی است، باید مردد بین چند امر نباشد» (اماگی، ۱۳۶۴: ۴۳۱)، اعم از اینکه معین یا قبل تعین باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۸۶/۲). ماده ۲۱۶ ق. م مقرر می‌دارد: «مورد معامله نباید مبهم باشد، مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی باشد». تردید و ابهام درخصوص معامله باعث می‌شود که معلوم نباشد میبع کدامیک از دو یا چند کالای معین است یا اینکه کیفیات آن معین و معلوم نباشد.

در حقوق مصر میبع باید چیزی باشد که میزان آن تعیین شدنی باشد و صفت آن به گونه‌ای تعیین شود که پس از آن تفاوتی باقی نماند (سنهروری، ۲۰۰۹: ۲۰۰؛ ۲۲۰/۴). اگر میبع مثلی غیرمعین باشد، باید به گونه‌ای معین شود که از آن رفع جهالت شود. در این راه احتیاج به رویت مشتری نیست» (أبوسعود، ۲۰۱۰: ۱۱۵-۱۱۴-۱۰۴) و «به لحاظ اینکه در زمان عقد ذاتاً غیرمعین است، نمی‌توان در زمان عقد آن را تعیین کرد» (سنهروری، ۲۰۰۹: ۴/۲۰۰؛ ۵۶۱). ماده ۱۳۳ ق.م. مصر در این خصوص مقرر می‌دارد: «۱. اگر محل الترازن ذاتاً معین نباشد باید نوع و مقدار آن معین باشد و گرنه عقد باطل است؛ ۲. محل (موضوع) میبع کافی است نوعاً معین باشد. درصورتی که عقد متنضم چیزی باشد که مقدار را معین نکند، کافی است و اگر طرفین برکیفیت عقد تراضی نکنند و با عرف یا چیز دیگری نتوان به آن رسید، مدييون معهد به تسليم نوع متوسط است». اگر شیء ذاتاً غیرمعین باشد، جنس، نوع و مقدار آن باید معین باشد. اگر مقدار معین نشده باشد، عقد باید متنضم چیزی باشد که بتواند آن را معین کند، مثلًاً «اگر تعهد به دادن غذای یک بیمارستان بدون تعیین مقدار آن باشد، مقدار از طریق کارکنان بیمارستان قابل تعیین است» (سنهروری، ۲۰۰۹: ۱/۲۰۰؛ ۴۲۲-۴۲۳؛ سنهروری، ۲۰۰۹: ۴/۲۲۵-۲۲۶).

علوم و معین بودن در حقوق انگلستان

در قوانین انگلستان که مربوط به فروش کالا است، درباره معین و معلوم بودن میبع صراحتاً شرطی وجود ندارد. ماده ۷ قانون بیع انگلستان موضوع قرارداد بیع را کالای موجود یا آینده می‌داند. کالای موجود کالایی است که در زمان انعقاد قرارداد موجود و معین است. این تعیین ممکن است با مشاهده یا توصیف باشد (ماده ۱۵ Sale of goods 1979؛ ماده ۳ SGs) یا از روی نمونه (ماده ۱۷ Sale of Goods 1979؛ ماده ۵SGS) و یا با این قید که میبع باید برای هدف خاصی مناسب باشد (s SG 1979: 16). در حقوق انگلستان موضوع قرارداد بیع سه شکل دارد: «۱. کالای موجود و تحت تملک بایع که ممکن است خاص و یا نامعین باشد. «میبع خاص میبعی است که در زمان قرارداد معین و معلوم و موجود باشد. میبع غیرمعین، در زمان انعقاد قرارداد ممکن است موجود باشد، مثل موردی که میبع مقدار معینی از یک کل است» (Marsh, 1994: 89)؛ ۲. کالای آینده کالایی است که هنوز

در حقوق مصر «میزان مبيع باشیستی به واسطه کیل یا وزن معلوم باشد» (خضیر، ۱۳۷۳: ۳۱۹؛ نجفی، ۱۳۷۳: ۲۴). در حقوق مصري «ذکر مقدار تاجیبي در بيع سلم مؤثر است که کالاهایی که قابل تعیین، قابل توزیں و پیمانه شدن نباشند، قابلیت سلم ندارند» (یوسف بن اطیفیش، ۱۹۹۳: ۲۰۲؛ سنهوری، ۲۰۰۹: ۲۰۰). «ذکر مقدار تاجیبي در بيع سلم مؤثر است که کالاهایی که قابل تعیین، قابل توزیں و پیمانه شدن نباشند، قابلیت سلم ندارند» (یوسف بن اطیفیش، ۱۴۰۷: ۲۸۱).

بیان جنس

جنس در بحث قراردادها دو مفهوم دارد: ۱. ماده‌ای که مبيع از آن تشکیل شده است و در این معنی جنس ماهیت مبيع را تشکیل می‌دهد (شهیدی، ۱۳۸۰: ۲۹۵)؛ ۲. عواملی که در جنس مبيع دخالت، و برآن اثر دارند و جنس آن را تشکیل می‌دهند، مانند اوصاف مبيع یا مقدار آن یا اثری که کشور سازنده یا شخص سازنده بر جنس دارند. «در بيع سلم ذکر جنس مبيع از شروط صحت قرارداد است» (حلی، ۱۳۷۲: ۲۹۴؛ محقق حلی، ۱۳۷۳: ۳۱۸)؛ «جهفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۹۴). «ضابطه در ذکر جنس آن است که هر آنچه به سبب آن اختلاف ایجاد می‌شود، ذکر آن لازم است» (محقق حلی، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۱۸) و «لفظ خاصی است که برای شيء موردنظر به کار می‌رود، همچنان که در سرائر، تذکره، تحریر، دروس، لمعه و غیره بیان شده و هدف از جنس واحد حقیقت نوعیه است» (نجفی، ۱۳۷۳: ۲۳)؛ «طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴: ۳۴). البته برخی جنس را مرتبط با هدفی دانسته‌اند که خریدار از ورود در معامله دارد: «اگر دوشيء در منفعتی که از آنها قصد شده، اختلاف داشته باشند، با یکدیگر تفاوت دارند هر چند که به یک اسم باشند» (جهفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۵۸). در هر حال «جنس به گونه‌ای در قرارداد باید ذکر شود که از مبيع رفع جهالت شود» (خمینی، ۱۳۶۸: ۴۳۵)؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲/ ۱۷۸). در حقوق مصر جنس و نوع مبيع باید به گونه‌ای صحیح در عقد بیان شوند. در صورتی که عقد در این خصوص ساكت باشد، بایع ملزم به تسليم کالایی از نوع متوسط است. البته این درحالی است که با مراجعته به عرف نتوان به این موضوع علم پیدا کرد (قاسم، ۲۰۰۸: ۹۱-۹۲-۲۷۰).

بیان وصف

«یکی از شروط سلف را ذکر وصف دانسته‌اند به گونه‌ای که رافع جهالت باشد» (علامه حلی، ۱۳۷۲: ۴۳۵). «در صورتی که مورد معامله کلی فی الذمه باشد، بدیهی است که با مشاهده نمی‌تواند معلوم شود و صرفاً با معرفی و توصیف معلوم می‌شود» (شهیدی، ۱۳۸۰: ۳۰۰). «کالایی که موضوع قرارداد است، می‌باشد در

ایجاد نشده، یا اینکه وجود دارد ولی بایع آن را ندارد. «کالای آینده کالایی است که بایع باشیستی آن را تولید کند یا به دست Howell v Coupland که موضوع قرارداد این دعوا فویس دویست تن گوجه‌نگی مزرعه خاصی بود، رأی داده شد با اینکه کالا هنوز موجود نیست، خاص است. به خاطر قواعد مربوط به عقیم ماندن قرارداد در کامن لا که عدم رویش کالا مانع قرارداد است؛ ۳. کالای احتمالی یا شانسی^۱ (قانون گذار این مورد را بیان نکرده است). این مورد با کالای آینده متفاوت است، و به این ترتیب است که توافق برای خرید کالا از محل خاصی می‌شود (مثل محصول مزرعه خاص)» (Atyahs, 2010: 80-81).

روش معین و معلوم کردن مبيع کلی فی الذمه

قانون گذار در حقوق ایران دو روش برای تعیین مبيع در نظر گرفته است: ۱. توصیف مبيع که در این روش مبيع از راه بیان مقدار، جنس و وصف، معین و معلوم می‌شود (صفایی، ۱۳۸۵: ۲/ ۱۳۲). «اگر مبيع دارای علامت تجاری باشد (مانند چای بسته‌بندی شده)، حاجت به توصیف نیست (بیع نشانواره)» (جهفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۲۶۷). اما «مقدار در هر صورت باشیستی ذکر شود» (امامی، ۱۳۶۴: ۱/ ۴۳۹-۴۴۰). ۲. تعیین از روی نمونه، در حقوق مصر در کثار تعیین به روش توصیف و نمونه، تعیین به شیوه اقرار مشتری بر علم به مبيع نیز امکان‌پذیر است. در حقوق انگلستان ممکن است تعیین مبيع از راه توصیف، نمونه یا قید مناسب بودن برای هدف خاصی باشد.

تعیین از راه توصیف بیان مقدار

منظور از مقدار، کمیت مورد عقد است که «متناسب با واحد اندازه‌گیری خودش تعیین می‌شود» (خامنی، ۱۳۶۸: ۴۳۵-۴۳۵) و مبین میزانی از کالای موضوع عقد بوده و «در بيع کلی فی الذمه از شروط صحت است» (حلی، ۱۳۷۲: ۲۹۴). «تعیین مقدار باید به گونه‌ای باشد که از زیادتی و نقصان مصون باشد» (عاملی، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۴۱). اما در هر صورت تابع عرف محل قرارداد است (شهیدی، ۱۳۸۶: ۳۰؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴: ۵۶) در صورتی که مقدار مجھول باشد، بیع باطل است اعم از اینکه این جهل

^۱. برای دیدن نظر مخالف رک: کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۸۰ / ۲

(جعفری لنگرودی، ۹۴: ۱۳۸۲). در حقوق مصر «یکی از طرق علم به مبیع توصیف است و توصیف باید اساسی باشد» (قاسم، ۲۰۰۸: ۹۱) و در زمان عقد انجام شده و به گونه‌ای باشد که به واسطه آن امکان شناسایی مبیع وجود داشته باشد. این اصل در حقوق ایران نیز باید اعمال شود و مبیع در نظر طرفین و مطابق با عرف معین و معلوم باشد. حتی در داد و ستد عین کلی برای «شرط صفت» فایده بیشتری قائل شده‌اند و «الازم دیده‌اند شرط صفت صراحتاً یا ضمناً در قرارداد باشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۳۸۰).

ماده ۴۱۹ ق.م مصر مقرر می‌دارد: «...علم درصورتی کافی است که عقد بیان کننده مبیع و اوصاف اساسی آن به گونه‌ای باشد که بتوان آن را شناسایی کرد». البته قانون‌گذار به علم از راه مشاهده یا معاینه اکتفا نکرده، بلکه مقرر کرده است که اگر عقد بیع شامل مبیع و اوصاف اساسی آن باشد، این قائم مقام دیده می‌شود و بایع باید مبیع را مطابق با نمونه تسلیم کند.

ماده ۱۵ قانون سال ۱۹۷۹ انگلستان درخصوص شناسایی بیع با توصیف مقرر می‌دارد: «اگر در قرارداد فروش کالا، فروش با توصیف باشد، یک شرط ضمنی مبنی بر اینکه کالا باید مطابق با توصیف باشد و جوود دارد، و اگر فروش از روی نمونه و توصیف باشد، اگر کالا مطابق با وصف نباشد ولی مطابق با نمونه باشد کافی نیست». همچنین «فروش با توصیف در مواردی است که کالای موضوع قرارداد دیده نشده است، در نتیجه فروش کالاهای آینده یا غیر معین با توصیف است» (Atiyahs, 2010: 152). اگر کالا با وصف فروخته شود، باید مطابق اوصاف مقرره بین طرفین در زمان انعقاد قرارداد بیع یا هر زمان دیگری پیش از تحويل کالا باشد. «این قاعده با ۱.13 SGA1979 کنترل شده است. جایی که یک فروش با توصیف است، یک شرط ضمنی مبنی براین که کالا با توصیف مطابقت خواهد داشت، وجود دارد و این شرط ضمنی هر جا که خریدار به توصیف اطمینان کرده باشد، اعمال خواهد شد» (Marsh, 1994: 141 & Mackendrick, 2009: 202).

درخصوص «کالای کلی» نیز ممکن است فروش با توصیف انجام شود. «در پرونده 513 Barley V Whipp [1990] LQB این ایتم به شکل خاصی شناسایی شده بود، برای که در آن یک آیتم به شکل خاصی شناسایی شده بود، برای مثال میز چپیندال^۳ من، اینجا مبیع یک کالای خاص است SGA 1979: ۸۶۱. اگر مبیع بدون تعیین آیتمی خاص از نوعی خاص

او صاف اساسی تعیین شود. با توجه به اینکه اشاره به جنس تنها نوع کالای مورد معامله را معین می‌کند و از هر جنس کالاهای گوناگونی فراهم می‌آید و تنها با توصیف موضوع انتقال می‌توان آن را از دیگر کالاهای هم‌جنس ممتاز کرد. تذکر به اینکه موضوع تعهد برج یا اتومبیل است، به تهایی ابهام آن را از بین نمی‌برد و «غیر» را متفق نمی‌سازد» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۸۰ / ۲). بیان اوصاف مبیع تا جایی اهمیت دارد که «علم ذکر وصف باعث عدم صحبت سلم می‌شود» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴: ۵۸ / ۶) و «اگر مبیع از کالاهایی باشد که اوصاف آن قابل تعیین نباشد، قابلیت سلم ندارد» (محقق حلی، ۱۳۷۳: ۳۱۸ / ۱؛ حسین عاملی، ۱۴۱۴: ۲۴۰ / ۳) و «اگر وصفی ذکر شود که شناسایی آن ممکن نباشد، سلم باطل است» (نجفی، ۱۳۷۳: ۲۷۹ / ۲۴). ضابطه تعیین اوصاف مبیع از طرف قانون‌گذار بیان نشده و به همین دلیل، درباره اوصافی که آگاهی به آنها شرط درستی معامله است، اتفاق نظر وجود ندارد. ۱. ذکر «هر وصف که در بهای مورد معامله مؤثر باشد و اندازه آن را معین کند، ضروری است» (انصاری، ۱۳۸۵: ۳۰۰ / ۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۸۰ / ۲).

این اختلاف ثمن باید به گونه‌ای باشد که در بیع سلم عرفًا قبل تسامح نباشد» (نجفی، ۱۳۷۳: ۱۴۲ / ۲۴؛ ۲۷۵-۲۷۴ / ۲۴). ۲. ذکر اوصاف تاجایی که رفع غرر عرفی شود، لازم است» (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸: ۵۸ / ۳). ۳. در بیان اوصاف مبیع «احتیاج به توصیف نهایی (زیاد) نیست بلکه بایستی به آنچه که بنا بر اسم آن کالا برای آن استفاده می‌شود، اکتفا کرد البته شرط بهترین یا پست‌ترین به خاطر تعذر انجام صحیح نیست» (محقق حلی، ۱۳۷۳: ۱۴۱ / ۱؛ ۳۱۸ / ۱؛ ۱۳۷۹: ۴). ۴. بیان اوصاف تا جایی لازم است که «در زمان اختلاف بتوان با مراجعته به عرف از آن رفع اختلاف شود» (همان: ۳۱۸ / ۱؛ ۵). «در بیع کلی مبیع بایستی به گونه‌ای توصیف شود تا از آن رفع جهالت شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۴۰ / ۲؛ بنده ۳ ماده ۲۱۶ ق.م؛ ماده ۲۱۶ ق.م)، ۶. برا ساس ماده ۳۵۱ ق.م نحوه عبارت قانون مدنی به گونه‌ای است که ذکر کلیه اوصاف مبیع را لازم دانسته و صحت بیع را مشروط به بیان وصف مبیع دانسته است (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۹۵؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

قانون‌گذار قیدی برای محدوده اوصاف نگذاشته است و نمی‌توان ادعا کرد که بعضی اوصاف، مانند رنگ، با بعضی دیگر از نظر اهمیت متفاوت‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۸۰ / ۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۱۰؛ شهیدی، ۱۳۸۰: ۱۶۹-۱۶۸). درصورتی که در زمان قرارداد اوصافی از مبیع بیان نشود، نمی‌توان به حکم ماده ۲۷۹ ق.م عمل کرد، زیرا حکم این ماده مربوط به اوصاف مبیع نیست و منظور قانون‌گذار این بوده است که طرفین در زمان انعقاد قرارداد بتوانند اوصافی از مبیع را بیان نکنند. «چون بیع از عقود مخاطره است در مرحله انعقاد باید وصف مبیع ذکر شود و گرنه بیع باطل است»

1. Spes

2. Generic Goods

3. Chippendale

خصوص مقرر می‌دارد: «ممکن است بیع از روی نمونه به عمل آید، در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسليم شود». در مروری که مبیع کلی فی‌الذمه است، امکان دارد بتوان قائل به وجود خیار شد. «در مواردی که مبیع کلی است، مشتری می‌تواند الزام فروشندۀ را به تسليم مبیع مطابق نمونه بخواهد، ولی حق برهم زدن معامله را ندارد و فقط وقتی حق فسخ معامله را پیدا می‌کند که الزام او ممکن نباشد و به وسیلهٔ دیگری نیز نتوان مبیع را تهیه کرد. ماده ۲۳۹ ق.م.» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۱۸). شناسایی حق خیار که «یکی از مستندات آن حدیث نفی ضرر است» (انصاری، ۱۳۸۵: ۲۹۹)، در بیع کلی فی‌الذمه کم‌رنگ‌تر است.

در حقوق مصر اگر بیع براساس نمونه تمام شود، مبیع باید مطابق با نمونه تسليم شود. معین کردن مبیع در صورتی که کل مبیع مطابق با گزیده باشد، تمام می‌شود و این نوع تعیین مبیع، مرسوم بیع تجاری است. بند ۱ ماده ۴۲۰ ق.م. مصر مقرر می‌دارد: «اگر بیع از روی گزیده باشد باید مبیع مطابق با آن باشد.» ماده ۴۴۴ ق.م. مصر نیز در این خصوص مقرر می‌دارد: «اگر بیع از روی نمونه انجام شود، بایع ضامن وجود صفات نمونه در مال التجاره است». مطابق با قواعد عامه، مدیون باید تعهدش را به همان نحوی که بر عهده گرفته است، ایفا کند و متعهدّله مجبور به قبول کالایی که مطابق با نمونه یا کیفیات نیست، نمی‌باشد، هرچند بهتر است که باشد. «اگر راجع به کیفیت مبیع توافق نشده باشد و بیع از روی نمونه باشد باید مبیعی که تسليم می‌شود، مطابق با نمونه باشد» (قاسم، ۲۰۰۸: ۲۷۱-۲۷۰، ۱۶۹-۱۷۰، ۱۶۵). «نمونه طرفین را از تعیین اوصاف مبیع راحت می‌کند، و نمونه مبیع کوچکی است. نمونه راهی برای تعیین مبیع است. اگر طرفین توافق کنند و بیع از روی نمونه باشد، مبیع باید مطابق با آن باشد» (سنهروری، ۲۰۰۹: ۲۲۵-۲۲۶). (اینکه گفته شود بیع از روی نمونه، بیع معلقی است مشروط بر اینکه مطابق با نمونه باشد، یا معلق به شرط فاسخی است، صحیح نیست) (أبوسعود، ۱۰۹). در حقوق مصر بیع از روی نمونه را متفاوت از بیع با توصیف دانسته‌اند. «در بیع از روی نمونه کل مبیع می‌باشد مطابق با نمونه باشد اما در بیع دوم کافی است که مبیع (کالای تحویلی) عناصر اساسی را دارا باشد و در صورتی که مبیع مشتری را به هدفش برساند، کفایت می‌کند» (أبوسعود، ۱۰۹: ۲۰۱۰).

زمانی که بیع از روی نمونه تمام شود مبیع باید مطابق با نمونه باشد، پس اگر مبیع مطابق نباشد، مشتری می‌تواند مبیع را رد کند اگرچه بایع ثابت کند که مبیع از نوع بهترین یا بهتر از نمونه است. «اگر مشتری مدعی عدم مطابقت مبیع با نمونه شود، بایع

باشد (مثلاً ده تن گندم) این یک بیع کلی است^۱.» قسمت ۳ ماده ۱۳ بیانگر این است که انتخاب خریدار، فروش با توصیف نیست؛ مانند انتخاب کالا در یک فروشگاه از سوی خریدار. عملاً همه فروش‌ها با توصیف صورت می‌گیرد مگر اینکه خریدار به نوع خاصی از مبیع اشاره کرده باشد که می‌خواهد بخرد، بدون اینکه آن را به هر شکلی توصیف کند. خود کالا هم بر چسب یا بسته توصیفی نداشته باشد. به‌حال برای اعمال ماده ۱۳ باید مبیع برای مشتری به نوعی اطمینان‌آور توصیف شده باشد. Leinster Enterprises V Christopher Hull Fine Art LtdHarlingdon And Beale Taylor خودرویی با عنوان مدل ۱۹۶۱ تبلیغ شد که از دو نیمة به‌هم جوش خورده ترکیب شده و فقط یکی از دو قسمت در سال ۱۹۶۱ ساخته شده بود. رأی داده شد که این موضوع ماده ۱۳ را نقض کرده است (Stone, 2009: 278).

تعیین از روی نمونه

بعضی موقع طرفین به‌دلیل دقت بیشتر یا به علت آسان‌تر بودن در زمان انعقاد عقد با ارائه نمونه توافق می‌کنند تا فروشندۀ میزانی معین مطابق با نمونه تعیین شده در سرسید به خریدار تحويل دهد و «به دلالت آنچه از مبیع که دیده شده برآنچه که دیده نشده، مبنی بر اینکه آنچه که دیده نشده، مطابق آنچه باشد که دیده شده است» (انصاری، ۱۳۸۵: ۲۹۹). مبیع را تعیین می‌کنند. در این صورت طرفین از بیان کلیه اوصاف مبیع بی نیاز می‌باشند (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۱۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۰۰). البته در مروری که مبیع از اموالی است که اطلاع بر اوصاف کیفی نتواند مقدار ارزش را تعیین کند، تعیین نمونه کافی نیست و طرفین می‌باشند در این موارد مقدار و جنس و وصف مبیع را ذکر کنند» (امامی، ۱۳۶۴: ۱/ ۴۳۶). ماده ۳۵۴ ق.م. در این

1. Sale Of Generic Goods
2. New

که بایع به مشتری تسلیم می‌کند، باید به نحو معقولی برای این هدف مناسب باشد. ماده ۱۶ قانون فروش کالا مصوب ۱۹۷۹ در قسمت مربوط به شرایط ضمنی درخصوص کیفیت و سازگاری مبیع مقرر می‌دارد: «براساس مقررات این قانون و قوانین قبلی، هیچ شرط ضمنی مبنی بر وجود تعهد یا شرطی در مورد اینکه کالایی که به موجب قرارداد تهیه شده است، بایستی برای هدف خاص مشتری سازگاری لازم و کیفیت مناسب داشته باشد، وجود ندارد مگر در این موارد: ۱. درصورتی که خریدار صراحتاً یا ضمناً بایع را از هدفی که از خرید کالا دارد آگاه کرده، بتواند ثابت کند که به مهارت یا قضاوت بایع اطمینان کرده است و کالا هم از کالاهای موضوع تجارت بایع باشد، خواه بایع تولید کننده باشد یا نباشد، شرط ضمنی وجود دارد مبنی بر اینکه کالا بایستی به شکل معقولی برای آن هدف خاص مناسب باشد. ۲. جایی که کالا با توصیف و از یابیع که تاجر همان نوع کالا است، خریده می‌شود، خواه خود بایع تولید کننده باشد یا نباشد، یک شرط ضمنی مبنی بر اینکه کالا بایستی کیفیت تجاری داشته باشد، وجود دارد، اما اگر خریدار کالا را امتحان کرده باشد، در مورد عیوبی که با آن امتحان می‌بایست کشف شوند، شرط ضمنی وجود ندارد». در حقوق انگلستان درخصوص این نوع تعیین مبیع صحبتی نشده و متون حقوقی در این زمینه ساكت است، اما به نظر می‌رسد بتوان جدای از اینکه این شیوه تا به حال برای تعیین مبیع در بیع کلی فی الذمه شناسایی شده است یا نه، آن را به عنوان شیوه جدیدی در تعیین مبیع شناسایی کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

بیع کلی فی الذمه امروزه از متدائل‌ترین اقسام قراردادها در تجارت داخلی و بین‌المللی است. در سیستم‌های حقوقی مطالعه شده بیع کلی فی الذمه یکی از اقسام سه گانه بیع است. سیستم‌های گوناگون حقوقی با برداشت‌هایی که از عرف جوامع متدائل خود دارند، برخوردهای مشترک و بعض‌اً متفاوتی با قواعد این بیع داشته‌اند. از جمله مسائلی که در این بیع دارای اهمیت است، لزوم تعیین مبیع و چگونگی آن است. تعیین نشدن مبیع باعث بطلان بیع است. در حقوق ایران مبیع از طریق توصیف و از روی نمونه تعیین می‌شود. در حقوق مصر در کنار تعیین از طریق بیان توصیف، تعیین از راه اقرار مشتری بر علم به مبیع و تعیین از روی نمونه نیز امکان دارد. در حقوق انگلستان تعیین مبیع ممکن است از طریق توصیف، نمونه یا قید مناسب بودن برای هدف خاصی باشد. تعیین مبیع از راه این قید که مناسب برای هدف

باید مطابقت را ثابت کند و می‌توان از نظر کارشناس در این صورت استفاده کرد، ولی اگر نمونه در اختیار مشتری باشد، مشتری باید ثابت کند که مطابقت ندارد» (ابوسعود، ۲۰۱۰: ۱۰۹). ماده ۱۷ قانون بیع انگلستان مصوب ۱۹۷۹ با عبارت «Sale by Sample» این بیع را شناسایی کرده است. مطابق بند ۱ این ماده: «قرارداد فروش درصورتی قرارداد فروش مطابق نمونه است که یک شرط صریح یا ضمنی با این مفهوم در آن باشد» و درصورتی که کالایی از روی نمونه فروخته شده باشد، کالا باید مطابق با نمونه باشد. «فروش درصورتی از روی نمونه است، که طرفین چنین قصدی داشته باشند» (Atiyahs, 2010: 205). در مواردی که فروش از روی نمونه است یک شرط ضمنی به موجب ۸۱۵ وجود دارد مبنی بر اینکه: ۱. مبیع مطابق با نمونه خواهد بود؛ ۲. کالا بدون عیب خواهد بود. «این ماده به نظر می‌رسد که مشکل تفسیری خواهد داشت» (Stone, 2009: 202). بعضی هم در این باره توضیحی نداده و گفته‌اند «این مورد مسئله خاصی جهت بحث ندارد» (Stone, 1995: 289).

اقرار مشتری بر علم به مبیع

در حقوق مصر، درصورتی که مشتری اقرار کند عالم به مبیع است، این اقرار جایگزین رؤیت یا معاینه مبیع می‌شود. این موضوع را قسمت دوم ماده ۴۱۹ ق. م چنین مقرر کرده است: «اگر در عقد ذکر شود که مشتری عالم به مبیع است، حق درخواست ابطال بیع به ادعای عدم علم به مبیع از طرف او ساقط می‌شود مگر با اثبات تدلیس بایع». اقرار مشتری مبنی بر علم به مبیع، حق او را بر مبنای عدم علم به مبیع ساقط می‌کند، اعم از اینکه در زمان ادعا به مبیع علم داشته باشد یا نه. در حالت اخیر مشتری می‌تواند به خاطر نداشتن علم اعتراض کند. اگر ثابت شود که اقرار مشتری به علم نتیجه تدلیس بایع بوده است، در این صورت حق درخواست ابطال بیع از طرف مشتری ساقط نمی‌شود و بار اثبات بر عهده مشتری است. این نوع تعیین فرع بر تعیین از شیوه‌های دیگر است. مشتری ممکن است به یکی از روش‌های دیگر به مبیع علم پیدا کرده باشد، اما لازم نیست به آن اشاره‌ای شود و همین که اقرار به علم کند، کافی است.

مناسب بودن مبیع برای هدف خاص

روش دیگری که برای تعیین مبیع در حقوق انگلستان می‌توان از ماده ۱۶ قانون فروش کالا استخراج کرد، موردمی است که خریدار در زمان انعقاد قرارداد به فروشنده می‌گوید کالا را برای هدف خاصی می‌خواهد. در این صورت تحت شرایطی کالایی

- حلی، أبي جعفر محمد بن منصور بن أحمد بن ادريس (١٤١٠). السوائر. جلد ٢. چاپ دوم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- حلی، یوسف بن علی بن مطهر، معروف به علامه حلی (١٣٧٢). تبصرة المتعلمين في أحكام دين. چاپ سوم. تهران: كتابفروشی اسلامیه.
- خمیس خضر (١٩٧٢). عقد البيع في القانون المدني. چاپ اول. قاهره: مکتبه القاهریه الحدیثه.
- خضیر، عبدالکریم (١٩٩٣). کتاب البيع (٢). شرح، الموطا. قاهره.
- سننوری، عبدالرزاق احمد (٢٠٠٩). الوسيط في الشرح القانوني المدني الجديد ١. جلد اول. چاپ دوم از دوره جدید. بیروت: منشورات حلی
- الحقوقیه.
- سلطان، انور (١٩٩٢). العقود المسممة، شرح عقدي البيع و المقاييسه، دراسه المقارنه في القانون المصري و اللبناني. چاپ اول. بیروت: دارالنهضه العربي للطبعه والنشر.
- شهیدی، مهدی (١٣٨٠). حقوق مدنی، تشکیل قراردادها و تعهدات. چاپ اول. تهران: انتشارات مجد.
- (١٣٨٦). حقوق مدنی ٦ عقود معین ١، (بيع، معاوضه، اجراء، جعله، قرض و صلح). چاپ هشتم. تهران: انتشارات مجد.
- صفائی، سید حسن (١٣٨٥). دوره مقدماتی حقوق مدنی فواعد عمومی قراردادها. جلد ٢. چاپ چهارم. تهران: نشر میزان.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (١٤٢٤). عروه الوثقی مع تعلیقات. جلد ٥ و ٦. چاپ دوم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- (١٣٧٨). حاشیه مکاسب. قسمت دوم. چاپ اول. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- طرابلسی، قاضی عبد العزیز بن براج (١٤٠٦). المذهب. جلد ١. چاپ
- نخست. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طريحي، فخرالدین (١٤٠٨). مجمع البحرين. جلد ١. چاپ دوم. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طوسی، أبي جعفر بن محمد بن حسن بن علي (١٤٠٠). النهاية في مجرد فقه و الفتاوى. چاپ اول. قم: انتشارات قدس محمدی.
- (١٣٧٨). المبسوط في الفقه امامیه. جلد ٢. چاپ اول. قم: مکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- عاملي، ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی (١٣٨٠). اللمعة الدمشقية. جلد ١. چاپ شانزدهم. قم: انتشارات دارالفکر.
- العدوی، جلال (١٩٨٨). عقد البيع. چاپ اول. قاهره.
- قاسم، محمد حسن (٢٠٠٨). القانون المدني - العقود المسممة، البيع، التأمين (الضممان)، الإيجار، دراسة مقارنة. چاپ اول. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
- کاتوزیان، ناصر (١٣٧٩). فواعد عمومی قراردادها جلد ٢. چاپ پنجم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خاصی باشد، شیوه مناسبی برای تعیین مبیع است و در صورتی که مبیع از این طریق معلوم شود، مشکلات مربوط به تطبیق مبیع و رساندن مشتری به هدف قراردادی را به دنبال دارد و مسائل متعددی را حل خواهد کرد. در حقوق ایران هم از این روش می‌توان به عنوان روش مناسبی برای تعیین مبیع استفاده کرد. تعیین مبیع از طریق اقرار مشتری به علم به مبیع اصالت ندارد و خود بر اساس این است که مشتری از راههای متعارف دیگر علم به مبیع پیدا کرده باشد و اقرار او به علم به مبیع اماره‌ای از تعیین مبیع به شیوه‌های متعارف دیگر است. با اقرار مشتری به علم به مبیع احتیاجی به بیان شیوه حصول علم نیست.
- ## منابع
- أبوسعود، رمضان محمد (٢٠١٠). شرح أحكام القانون المدني، العقود المسممة- البيع و المقاييسه و الإيجار و التأمين. چاپ اول. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
- أسدی، أبي منصور حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلی). (١٤١٣). مختلف الشیعه في أحكام الشريعة. جلد ٥. چاپ اول. قم: تحقيق و نشر مؤسسه النشر الاسلامی.
- امام خمینی (١٣٦٨). تحریر الوسیله. مترجم اسلامی، علی. جلد ٢. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- امامي، سید حسن (١٣٦٤). حقوق مدنی. جلد ١ و ٢. چاپ چهارم. تهران: انتشارات اسلامیه.
- انصاری، شیخ مرتضی (١٣٨٥). مکاسب. جلد ٢. چاپ چهارم. قم: مؤسسه مطبوعات دینی.
- ابن اطفیش، علامه محمد یوسف (١٤٠٧). شرح كتاب النيل و شفاء العليل. قسمت دوم از جلد ٨
- توفيق فرج (٢٠٠٢). النظرية العامة للالتزام- مصادر الالتزام، أحكام الإنظام (مع مقارنة بين القوانین العربیه). جلد ١. چاپ دوم. بیروت: منشورات حلیه الحقوقیه.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (١٣٨٢). صد مقاله در روش علم حقوق. چاپ اول. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- (١٣٨٢). فن استدلال منطق حقوق اسلام. چاپ اول. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- (١٣٨٦). الفارق. جلد ٢. چاپ اول. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جمیل شرقاوی (١٩٧٥). شرح العقود المدنیة، البيع و المقاييسه. قاهره.
- حلی، أبي صلاح (١٤٠٣ ق). الكافی في الفقه. تحقيق استادی رضا. چاپ اول. اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین(ع).

- العقود المسماه- عقد البيع. جلد ۱. چاپ اول. بیروت: دارالکتب الحقوقیه.
- منصور، مصطفی منصور (۱۹۵۶). مذکرات فی القانون المدني، العقود المسماه- البيع و المقاييسه و الايجار. چاپ اول. قاهره.
- مهدى، نزیه (۱۹۹۰). الانظام قبل التعاقدی بالإدلة بالبيانات المتعلقة بالعقد و تطبيقاته على بعض أنواع العقود (دراسة فقهية قضائية مقارنة). چاپ نخست. بیروت: دارالنهضه العربيه.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۷۳). الجوهر الكلام فی الشرح الشرائع الاسلام. جلد ۲۲، ۲۳، و ۲۴. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- یوسفی، زین الدین أبي علی الحسن بن أبي طالب ابن أبي مجد (۱۴۱۰). کشف المؤوز. جلد ۱. چاپ اول. قم: مؤسسه شر اسلامی.
- (۱۳۸۱). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. چاپ هفتم. تهران: نشر میزان.
- (۱۳۸۲). حقوق مدنی، دوره عقود معین. جلد ۱. چاپ نهم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۸۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی، قرارداد- ایقاع، چاپ یازدهم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن حلی (۱۳۷۳). شرایع الاسلام فی المسائل حلال و الحرام، مع التعليقات سید صادق شیرازی. جلد ۱. چاپ نخست. تهران: انتشارات استقلال.
- مرقس، سلیمان (۱۹۹۸). الواحی فی الشرح القانون المدني -۳- فی Law, Law Firm, London UK.,Defines, Sale Of Goods.
- Sale Of Goods Contract Law, Sale Of Goods &contract Law, Law firm, London UK defines, Sale Of Goods.
- Stone, R. (2009). *The modern law of contract*. 8 edution. London: Routledge – Cavendish.
- Stone, R. (1995). *Contract Law*. London: Cavendish Publishing.

- Atyahs, P., Adams, J., & MacQueen, H. (2010). Atiyah's Sale of goods. Harlow, England NewYork: Longman Pearson.
- Marsh, P. D. V (1994). *Comparative contract law*, England, France, Germany, England. Gower Publishing.
- Mackendrick, E. (2009). *Contract law, 8th Edution*, London: Palgrave Macmillan.
- Sale of Goods Contract Law, *Sale of Goods & Contract*